



## ضرورت متناسب سازی فضای آموزشی با کرامت زنان در تحقق حقوق شهروندی

خدیجه کوهی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق ثبت اسناد و املاک، دانشگاه آزاد واحد الکترونیکی

koohy.kh@gmail.com

### چکیده

فضاهای عمومی با کیفیت نه چندان در میزان استفاده زنان و حضور فعال آنان در فضای شهری بسیار کمتر از مردان است. حتی در صورت وجود فضای شهری مناسب شانس استفاده از فضای شهری برای این گروه محدود می شود. وجود جنسیت، خواه ناخواه تفاوت هایی را ایجاد می کند، این تفاوت در نیازها و متعاقب آن در رفتارها نمود پیدا می کند و موجب به وجود آمدن فعالیت های مختلف شده و این فعالیت ها به کالبد مناسب خود محتاج است. هدف طراحی شهری در خلق فضای شهری مناسب برای همه، از طریق شناخت نیازهای کیفی و فضایی زندگی در شهر برای زنان، در جهت ارتقاء کیفیت زندگی و ایجاد بستری مناسب برای زندگی فعال شهری، ضرورت می یابد. بنابراین هدف این مقاله بررسی ضرورت متناسب سازی فضای آموزشی با کرامت زنان در تحقق حقوق شهروندی می باشد. از آنجایی که جوامع انسانی را مجموعه زنان و مردان تشکیل می دهند، لذا پرداختن به این بخش جامعه از جایگاه ویژه ای برخوردار است. متأسفانه نقش زنان در خدمت به کیفیت زندگی شهری به عنوان عاملین فعال در مفصل بین عرصه های زندگی و فضاهای منفک شده نظیر خانه و اجتماع به درستی شناخته نشده و نیازهای فضایی آنان نادیده گرفته شده است.

**واژگان کلیدی:** فضای آموزشی، عدالت، مناسب سازی، جنسیت، زنان

## مقدمه

آموزش و یادگیری بخش مهمی از زندگی هر انسان است و همه انسان‌ها در طول زندگانی خود تحت تعلیم و آموزش قرار می‌گیرند. این امر در مقاطع مختلف تحصیلی و در فضاهای گوناگون مانند مهد کودک، دبستان، راهنمایی، دبیرستان و ... صورت می‌گیرد.

به لحاظ اینکه فضا و محیطی که در آن به امر آموزش و یادگیری پرداخته می‌شود، تأثیر بسیار مهمی در امر یادگیری دارد، دقت در طراحی و ساخت این فضاها باید مورد توجه معماران و برنامه‌ریزان کشوری قرار گیرد و طراحی اینگونه فضاها به نحو احسن انجام شود.

در طراحی فضاهای آموزشی دو مورد اساسی وجود دارد که نقش بسیار مهمی را در چگونگی طراحی این فضاها بازی می‌کند و آن دو مورد که یکی جنسیت افراد استفاده کننده از فضا و دیگری مقطع تحصیلی افراد استفاده کننده می‌باشد، اصول کلی فکر یک طراح را برای طراحی مشخص می‌کند (ابراهیم‌نیا و همکاران، ۱۳۸۷).

فضاهای عمومی شهری به‌عنوان فضاهایی جهت مناسبات و روابط بیرونی، تعاملات و روبرویی‌های اجتماعی و عرصه‌ای برای گردهم آمدن گروه‌های مختلف با خواست‌ها و علایق متفاوت تعریف می‌شوند. به عبارتی فضاهای عمومی باید ضمن تأمین معیارهای کیفی فضا، عدالت حضور شهروندان را در فضای شهری به عنوان یکی از شاخصه‌های کیفیت محیط برای تمام گروه‌های استفاده کننده، فراهم آورند.

حضور فیزیکی شهروندان در فضاهای عمومی شهری مستلزم احساس امنیت و آرامش در آن فضا است. این مقوله برای زنان، با توجه به روحیات و ویژگی‌های متفاوتشان بسیار پررنگ‌تر جلوه‌گر می‌شود. حال آنکه در کشور ما، گاه، عدم توجه به تفاوت‌ها و خواسته‌های زنان موجب به انزوا کشیده شدن آنها نسبت به فضای شهری شده است. طراحان بایستی با درک تفاوت نیازها، موقعیت و اهداف افراد، موانع محدودکننده را رفع و امکان حضور برابر زنان در فضای شهری را فراهم کنند. به همین دلیل ابتدا باید بدانیم شاخصه‌های اصلی کیفیت فضاهای شهری چیست و در نهایت چگونه می‌تواند با ویژگی و نیازهای متفاوت زنان مطابقت کند. در عین حال هدف طراحی فضای شهری نباید ایجاد فضاهای خاص زنان در مقابل مردان باشد؛ بلکه ایجاد محیط خانوادگی که هرکدام از این دو جنسیت بتوانند در آن رشد کرده و شخصیت شهروندی خود را شکوفا کنند و ایجاد فضاهایی هم وزن برای زنان و مردان، غایت نهایی یک طراحی شهری مناسب است (فرزانه، ۱۳۸۵).

با توجه به مطالب مطرح شده، در این مقاله به بررسی و تحلیل ضرورت متناسب سازی فضای آموزشی با کرامت زنان در تحقق حقوق شهروندی خواهیم پرداخت.

## جایگاه جنسیت در فضای شهری

از آنجا که هیچ جنبه‌ای از زندگی کاملاً زنانه یا مردانه نیست، جهانی که در آن جدایی جنسی به افراط گراید، باعث تحریف واقعیت و تحکیم و دوام این تحریف می‌شود (کریستوفر الکساندر، ۱۳۷۸). بنابراین تازمانی که هر اجتماع عضوه‌های خود را با مدل‌های جنسیتی بپذیرد، در حقیقت جنسیت در مقابل بسیاری از مدل‌های مذکر/ مؤنث به عنوان قسمتی از روند زندگی، با آن مغایرت دارد (گودبرت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). فضای شهری صحنه‌ای است که نقش جنسیت در آن حک، تدوین و نیز شکافته شده است. در واقع فضای شهری مشتمل بر دو فضای اجتماعی و فیزیکی می‌شود. به تعبیر گاتمن، محیط مصنوع یک سخت افزار است که در درون آن، نظام اجتماعی به مثابه یک نرم‌افزار عمل می‌کند (مدنی پور، ۱۳۷۹).

لذا در طراحی فضاهای شهری توجه صرف به ایجاد تعادل بین فضاهای پر و خالی در بافت شهری، نیازهای فضایی جامعه را مرتفع نمی‌کند؛ بلکه اهمیت به ابعاد اجتماعی و عملکردی آن ضرورت ویژه‌ای دارد.

<sup>۱</sup> Cuthbert, 2006:128



طراحی و آرایش فضاهای شهری، تقسیم‌بندی جنسی کار را تقویت می‌کند. واژه شهر «دست‌ساز بشر» حاکی از آن است که ساختار اجتماعی فضای شهری با سمت‌گیری جنسیتی طراحی شده است؛ به طوری که «الیزابت ویلسون» خواسته‌های مردانه برای کنترل اختلال و بی‌نظمی و به‌خصوص نیاز مردان برای کنترل «موقعیت» زنان را دلایل طراحی غیر منصفانه شهرها می‌داند (رنیشورت، ۲۰۰۶). به‌طور خلاصه، اگر از یک دیدگاه مردم‌شناسانه و جغرافیایی، فضا به صورت اجتماعی و فرهنگی تولید می‌شود، مناسبات جنسیتی نیز، به‌طور اجتماعی و فرهنگی و فضایی ساخته می‌شوند. برای تغییر این تصور غلط که فقط خانه به زنان اختصاص دارد، باید به فکر مناسب‌سازی فضاهای شهری برای نیازهای عمومی زنان بود.

این التزام در گذشته تاریخی ایران نیز در نظر گرفته شده است؛ به طوری که شاه عباس پس از ساخت خیابان چهارباغ، روزهایی را به عنوان قرق زنانه، در این خیابان و باغ‌های اطراف آن در نظر گرفته بود. از گذشته محل تجمع زنان در حسینیه‌ها، تکیه‌ها و هشتی‌خانه‌ها تشکیل می‌شده؛ بنابراین امروزه با توجه به حضور بیشتر زنان در فضاهای اجتماعی، ضرورت مناسب‌سازی فضاهای عمومی و اجتماعی مورد علاقه زنان در جامعه بیشتر حس می‌شود (خلاصه مقالات همایش زنان معمار ایرانی، ۱۳۸۷).

لذا ایجاد فضاهای شهری مناسب و پاسخ‌گو به نیازهای زنان و روابط بین محیط و فعالیت‌ها در زندگی روزمره، چگونگی و میزان فرصت‌های استفاده از فضاهای شهری موجود و حضور پررنگ‌تر آنها در فضای شهری اهمیت می‌یابد تا بتوان با هدف خلق فضاهای عمومی مناسب، در جهت ارتقای کیفیت زندگی و ایجاد بستری مناسب برای زندگی فعال شهری عمل نموده که در آن زن و مرد فارغ از جنسیت و به‌عنوان یک فرد در جامعه انسانی بتوانند فرصت‌های مساوی در استفاده از فضای عمومی شهری را بدست آورند.

### نیازهای زنان در فضای شهری و عوامل مؤثر بر آن

از آنجا که، جنسیت به خودی خود یک موضوع اجتماعی - روانشناختی است، به نظر می‌رسد برخی از ابعاد کیفی طراحی شهری در ارتباط با آن، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. از جمله آن، می‌توان به ابعاد نیازهای انسان در فضای شهری اشاره کرد. این اعتقاد وجود دارد که بدون توجه به این نیازها، فضا می‌تواند صدمات فیزیولوژی و روانی به انسان وارد کند (فرانک فرزانه، ۱۳۸۶).

آبراهام مازلو، روانشناس انسان‌گرای معاصر، فارغ از جنسیت نیازهای انسان را به پنج گروه تقسیم می‌کند که تشکیل یک سلسله مراتب می‌دهد. این نیازها از لحاظ اهمیت به ترتیب زیر می‌باشد:

- نیازهای فیزیولوژیکی؛ شامل نیاز به غذا، آب، هوا، خواب و جنس مخالف.
- نیازهای ایمنی؛ شامل نیاز به امنیت، ثبات، نظم و رهایی از ترس و اضطراب.
- نیازهای عشق و تعلق؛ که از طریق ارتباط شخصی با دیگر مردمان برآورده می‌شود (تعاملات اجتماعی).
- نیازهای حرمت؛ شامل نیاز به عزت نفس و احترام از سوی خود و دیگران.

نکته دیگر این که انسان در یک زمان به وسیله همه نیازها به پیش رانده نمی‌شود. در یک زمان تنها یک نیاز غالب است؛ این که کدام نیاز باشد، بستگی به این دارد که کدام یک یا کدام دسته از نیازهای دیگر قبلاً ارضا شده باشند (کریمی، ۱۳۷۴).

اما هر انسان بسته به جنس، نژاد، طبقه اجتماعی، شرایط محیطی، فرهنگ، عوامل اقتصادی و ... بخش و میزان متفاوتی از این سلسله مراتب برایش اهمیت بیشتری خواهد داشت. از جمله این نیازها، دغدغه‌ها و مسائلی است که برای گروه اجتماعی زنان در برخورد با عرصه عمومی در زندگی روزمره وجود دارد.

<sup>2</sup> Rennie Short.



زنان به دلیل ظرافت و قدرت جسمی کمتری که نسبت به مردها دارند، آسیب‌پذیرتر هستند و بیشتر از سوی محیط (فیزیکی و اجتماعی) مورد تهدید واقع می‌شوند. بدین ترتیب فضای شهری آن هیجانی را که برای مردان دارد، برای زنان ندارد و حتی می‌تواند جایی باشد ترسناک‌تر و بیگانه‌تر؛ به این دلیل است که الیزابت ویلسون (۱۹۹۱) با نارضایتی به ما خاطر نشان می‌سازد که «بسیاری از نویسندگان فمینیست، ضد شهر هستند» (مدنی‌پور، ۱۳۷۹). زنان غالباً هنگامی که در محیط شهری قرار می‌گیرند، بیم این را دارند که در موقعیت دزدی یا آزار بدنی قرار گیرند و آن احساس آرامشی را که لازم است، ندارند. به این ترتیب به نظر می‌آید اساسی‌ترین نیاز این گروه از جامعه «امنیت» است؛ البته این بدان معنا نیست که سایر اعضای جامعه به این مقوله بی‌نیاز هستند، بلکه اهمیت این موضوع برای زنان به عنوان پشتوانه‌ای برای حضور در اجتماع به‌شمار می‌رود (بیسادی، ۱۳۸۷). بدیهی است که در سلسله مراتب نیازها، مرتبه دوم از نیازها که به ایمنی و امنیت توجه دارد، برای زنان به نسبت مردان، اهمیت بیشتری دارد. بدین معنی که در این سطح از نیازها زن و مرد مشترک هستند؛ اما میزان برآورده شدن این نیاز برای زنان از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. پس می‌توان گفت که زنان و مردان در ترتیب برآورده شدن نیازها یکسان بوده؛ اما میزان و سطح ارضای نیاز برای این دو گروه متفاوت است. در سلسله مراتب نیازهای مازلو، نیاز به برقراری تعاملات اجتماعی، در مرتبه سوم و تحت عنوان «نیازهای تعلق داشتن و عشق» مطرح شده است. این مرتبه را می‌توان اولین مرحله از نیازهای سطح بالاتر انسان تلقی کرد که به نوعی پایه و اساس نیازهای عالی انسان به‌شمار می‌رود. در این مرحله شخص به شدت غیاب دوستان، همسر یا فرزندان را احساس می‌کند و علاقه‌مند به برقراری روابط با مردم و داشتن جایگاهی در گروه یا خانواده‌اش خواهد بود و برای زنان به دلیل عواملی نظیر اخلاق مراقبتی و احساس مسئولیت در قبال خانه و فرزندان اهمیت این نیاز دو چندان می‌شود. لذا نیاز به محیط اجتماعی از یک طرف و تهدیدهای ناشی از آن از طرف دیگر، نیاز زنان به حضور در فضاهای شهری را ایجاد میکند تا در عین حال که امکان تطابق با وضعیت کلی اجتماع را دارا باشد، می‌باید خصیصه‌های لازم جهت پوشش دادن نیازهای گروه‌های خاص جنسی، سنی، جسمانی، و ... را نیز داشته باشد.

### حضور زنان در عرصه عمومی

هر اجتماع زیستی متشکل از گروه‌های مختلف جنسی، سنی، قومی، مذهبی و ... است که ممکن است این اعضا به‌طور هم‌زمان و از روی اتفاق در یک فضای عمومی واحد حضور یابند؛ حتی اگر که آن فضا نتواند نیازهای متفاوت این گروه‌ها را به یک اندازه و در یک سطح برآورده سازد (ابراهیم‌نیا، رسولی، زندیه، ۱۳۸۷).

علی‌رغم حضور زنان در عرصه‌های مختلف، همچنان موانع و محدودیت‌های بسیاری در این زمینه به چشم می‌خورد. زنان همچون فقیران، سالخورده‌گان و اقلیت‌های قومی، خطری برای نظام پیش‌ساخته و تحمیل شده بر شهرها محسوب می‌شده‌اند (ابراهیم‌نیا، رسولی، زندیه، ۱۳۷۸).

برای مثال الیزابت ویلسون (۱۹۹۱) در پی یافتن این حقیقت است که چگونه شکل شهرهای معاصر توسط فرضیاتی ناآشکار درباره زنان، نقش و جایگاه‌شان در فضای شهری تعیین شده است. او برنامه‌ریزی شهری در قرن ۱۹ را، مبارزه‌ای سازمان‌یافته برای حذف زنان، کودکان، طبقات کارگر و فقرا می‌داند. این جنبه از رابطه مردان و زنان که تقابلی فرسایشی میان نظم مردان و بی‌نظمی زنانه است، در قلب زندگی شهری جای گرفته است (سیفایی، ۱۳۸۵).

حضور زنان در فضاهای بیرونی و خارج از خانه با اشتغال در جامعه صنعتی اتفاق می‌افتد و بدین ترتیب لزوم حضور آنها در قلمرو گسترده‌تری رخ می‌دهد. کار و همکاران در کتاب فضاهای عمومی، حضور را در ابعاد نیازهای انسان در فضاهای شهری به دو حالت توصیف می‌کنند: حضور غیرفعال در فضا و حضور فعال در فضا. عمده‌ترین شکل حضور منفعل، حالتی است که فرد محیط را تماشا می‌کند ولی حرف نمی‌زند و کار خاصی انجام نمی‌دهد. در فضای باز شهرهای ایرانی تماشای معرکه‌گیران یک



حضور منفعل در فضا است که عمدتاً فضاهای مردانه است و اثری از زنان در اطراف دیده نمی‌شود. ولی شاید یکی از درگیری‌های غیرفعال برای اکثر زنان، فقط از پشت ویترین، کالاهای عرضه شده را تماشا کردن باشد؛ که نوعی وقت‌گذرانی به حساب آمده و حتی می‌تواند بدون آن که تعاملی در فضا داشته باشد، درون فضای عمومی حضور پیدا کرده و به تماشای ویترین مغازه‌ها پرداخته که برای اکثر زنان یک امری پرترفدار به حساب می‌آید (کار و همکاران، ۱۹۹۲).

حضور فعال شامل تجربه هر چه مستقیم‌تر با یک مکان و مردم درون آن است. کار و همکاران در ۱۹۹۲ به این مطلب اشاره کرده که بعضی از مردم به تماشای مردم بسنده کرده و احساس رضایت و خشنودی پیدا می‌کنند و بعضی خواهان برخورد بیشتری خواه با دوستان، آشنایان و حتی غریبه‌ها هستند (گهل، ۱۹۹۶).

با توجه به مسائل مطرح شده، عواملی بر حضور زنان در عرصه‌های عمومی مستقیم و غیرمستقیم اثرگذار بوده و در اغلب موارد این گروه اجتماعی را محدود می‌کنند.

محدودیت‌های زنان در فضاهای عمومی در خصوص مراقبت از دیگران غالباً در حال افزایش است. بیشتر رفتارها و توجهات زنان در فضاهای عمومی مربوط به توجه به فرزند، همسر، دوستان و خانواده است (اصول اخلاق مراقبتی) (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۷).

در قلمرو عمومی هم موانع فیزیکی و هم فرهنگی، حضور زنان را - به خصوص با کودکان - با مشکل مواجه می‌کند. مفهوم ضمنی قضیه آن است که مادران و کودکان باید در خانه باشند؛ جایی که به آن تعلق دارند (فرزانه، ۱۳۸۵). زنان، کودکان را به دنیا می‌آورند و پرورش می‌دهند، درماندگی کودک انسانی ایجاب می‌کند که مراقبت اولیه شدید و طولانی باشد. ضرورت فیزیکی اولیه که مادران باید کودکانشان را به دنیا آورده و پرورشی که زنان در تمام فرهنگ‌ها می‌پذیرند می‌انجامد. در این میان گروه‌های شاغل زنان با مشکلات زیادتری مواجه هستند؛ عدم توجه به نیازها و خدمات مورد نیاز و محدودیت‌های زمانی آنها، بر فشار مسئولیت‌های مراقبتی‌شان می‌افزاید (فرزانه، ۱۳۸۵).

از دید بسیاری از محققان عامل ترس، مهم‌ترین عامل حضور نیافتن زنان در فضاهای شهری است؛ تا آنجا که برخی از محققان با بررسی ترس از آزار جنسی در فضاهای عمومی شهری، معتقد به عدم مشمولیت زنان در فضاهای شهری هستند. عامل ترس با توجه به دیدگاه مراقبتی، مواردی مانند ترس از جنایت، دزدی، دزدیده شدن کودکان و... را هم شامل می‌شود (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۷).

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که زنان ترجیح می‌دهند که به «یک استراتژی اجتنابی» پناه برند؛ به طور مثال دوری جستن از مکان‌های مشکل‌زا یا موقعیت‌های خطرناک. به همین دلیل زنان از رفتن و حضور در بعضی فضاهای مشخص خودداری می‌کنند (چورچمن و همکاران، ۱۹۹۷).

زمانی که زنان در جایی که مردم با آنها متفاوت بوده تنها هستند، گویی از فضا دور می‌مانند؛ هرچند که همه مردم لزوماً نباید مثل آنها باشند (فرانک و پاکسون، ۱۹۸۹). بدیهی است، نوع افرادی که در یک فضا، خصوصیات مکانی را شکل می‌دهند، بر روی ترجیحات زنان در انتخاب فضا تأثیرگذار است. از طرفی زنان اشتیاق بیشتری به حضور و فعالیت در میان گروه هم‌جنس خود و در کنار زنان دیگر نشان می‌دهند. بنابراین در جمع بودن، ترس و تهدید را نیز کاهش می‌دهد. اکثریت نظریه پردازان معتقد هستند که زنان در میان جمع به راحتی مورد تهدید واقع نمی‌شوند (رابرتس، ۱۹۹۸).

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار، شرایط کالبدی فضا است. فضای مناسب تمایل به حضور را افزایش داده، تمامی ابعاد فضای شهری انسانی-کالبدی را مورد توجه قرار می‌دهد (گهل، ۱۹۸۷). فرایندی که بعضی محرک‌های خارجی باعث پیوند میان مردم و ترغیب غریبه‌ها به صحبت با غریبه‌های دیگر می‌شود؛ گو این که همدیگر را می‌شناسند. در فضاهای شهری، چیدمان المان‌ها و مبلمان شهری مختلف نظیر نیمکت‌ها، تلفن‌های عمومی، آبنماها، مجسمه‌ها و تندیس‌ها، چرخ‌های فروش اغذیه و ... می‌تواند موجب تعامل اجتماعی قوی‌تر و یا ضعیف‌تر شود.



## عوامل مؤثر بر فعالیت زنان در فضاهای آموزشی

اکثر تئوری‌های شهری پیشین بر فعالیت‌های مردان برای مسامحه در فعالیت زنان (که ناشی از تبعیض مردانه ناظرین می‌باشد) متمرکز شده است. به طور علمی، نظیر بسیاری از حرفه‌های دیگر، زنان تحت حمایت اند.

فعالیت‌ها اساس ساختار یک فضا هستند. این که کاری برای انجام دادن وجود داشته باشد، باعث می‌شود که افراد دلیلی برای وارد شدن به فضا و خروج از آن داشته باشند. بنابراین، حضور، شرط لازم برای انجام فعالیت در فضای شهری قلمداد می‌شود. از طرفی وجود مردم و فعالیت‌های دیگران، باعث جذب یا دفع فعالیت افراد دیگر می‌گردد (پاکراد، ۱۳۸۵).

لذا وجود فضاهایی که مخصوص یک گروه اجتماعی به نظر می‌رسد و یا گروه خاصی از اجتماع در آن بیشتر فعالیت می‌کند، مانند قهوه‌خانه‌ها، بعضی از راسته بازارها و اصناف مردانه نظیر لوازم اسپرت ماشین و ... ، پاتوق‌های جوانان و پسرهای نوجوان باعث اشرافیت هرچه بیشتر آنها به فضا شده و بستر را برای انجام فعالیت زنان محدود می‌کند.

زنان مشارکت در فعالیت‌هایی که در آن احساس امنیت نداشته باشند را ترجیح نمی‌دهند. آنها از پیوستن به فعالیت‌هایی که در عصر اتفاق می‌افتد، خودداری کرده و با مشاغلی که حضور آنها با خطر مواجه شود، مخالفت ورزیده و حتی در کارهای اجتماعی که در مکان‌های مردانه اتفاق می‌افتد، شرکت نخواهند کرد.

همچنین، آنها برای اطمینان از امنیت شخصی، از استفاده از حمل و نقل عمومی و یا پیاده‌روی خودداری کرده، استفاده از ماشین شخصی خود را ترجیح می‌دهند. آنها از رفتن سینما به تنهایی اجتناب کرده و یا از انجام دادن تمرینات ورزشی در فضای بیرونی مثل دویدن و پیاده‌روی امتناع می‌کنند. اکثر زنان ترجیح می‌دهند فعالیت‌های خود را در فضاهای عمومی در طول مدت نهار و یا بعد از کار انجام دهند. آنها از فعالیت‌هایی که امنیت فردی‌شان را به خطر بیندازد، احتراز می‌کنند. این موضوع بر زندگی روزمره آنها تأثیر گذاشته و دامنه و تنوع فعالیت‌های زنان را محدود می‌کند. ترس تعیین‌کننده فعالیت‌هایی است که زنان در آن شرکت می‌کنند. به قسمی که، مکان و زمان، و تأثیرات توانایی زنان در برابر عملکرد شهر به‌عنوان شهروندان با حقوق برابر به حساب می‌آیند.

عامل «زمان فعالیت و مکان» انجام آن نیز از اهمیت بالایی برخوردار است؛ به طوری که با احساس امنیت مرتبط بوده و به خصوص برای زنان در انتخاب و انجام فعالیت تأثیر مستقیم می‌گذارد. در مورد اکثر فعالیت‌ها انتخاب مکان بسته به نظر فاعل است و هرچند این نظر بهترین انتخاب نباشد، اما فعالیت انجام می‌گیرد. همین‌طور بیشتر مردان نسبت به زنان در مکان‌های عمومی به واسطه تسهیلاتی که برای فعالیت‌های مردانه طراحی شده‌اند، مثل زمین‌های فوتبال و بسکتبال حتی زمانی که آنها در مناطق مسکونی قرار گرفته‌اند، رفت و آمد بیشتری دارند. در مقابل، می‌توان گفت که مراکز خرید زمانی که در مرکز تجاری شهر قرار گرفته باشد، اساساً توسط زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

لذا تعداد مکان‌هایی که برای فعالیت و حضور زنان در فضاهای عمومی شهری در نظر گرفته می‌شود و نیز مدت زمانی که امکان استفاده بیشتری برای زنان فراهم کند، بر میزان فعالیت زنان در عرصه‌های عمومی تأثیرگذار خواهد بود.

## زنان و عرصه‌ی عمومی

عرصه‌ی عمومی هم شامل ساختار سیاسی و هم فضای فیزیکی می‌شود. فعالان عرصه‌ی عمومی می‌توانند به نمایندگی از کل جامعه سخن بگویند، عمل کنند و گاهی منافع شخصی‌شان را در اولویت قرار دهند. تنها در عرصه‌ی عمومی کاربرد مشروع زور یا تأثیرگذاری بر اقتصاد امکان‌پذیر است. هم‌چنین سیستم‌های نابرابری که تقریباً در همه جای دنیا جایگاه مردان را بر زنان برتری می‌دهد، در عرصه‌ی عمومی ایجاد می‌شود. زنان به ندرت عرصه‌ی عمومی را اشغال می‌کنند و در تصمیماتی که کل جامعه را متأثر می‌کند، دخیل‌اند و نیز کمتر کنترل استفاده از زور را دارند یا بر سیاست‌های اقتصادی تأثیرگذارند. به میزانی



که عرصه‌ی عمومی پویا برای جامعه مدنی اهمیت دارد، فضاهاى جنسیتی که هدایت‌گر زنان به عرصه‌ی عمومی هستند نیز سهم مهمی در یک شهر برابری طلب دارند.

لین لوفلند (۹۹۸) جامعه‌شناس آمریکایی، میان سه دسته فضای شهری تمایز می‌گذارد: ۱- عرصه‌ی خصوصی خانه و خانواده ۲- قلمروی محدود محلی و ۳- عرصه‌ی عمومی شهر که با غریبه‌ها مواجه می‌شویم. زنان به‌طور سنتی متعلق به عرصه‌ی خصوصی قلمداد می‌شدند. هنگامی که آن‌ها جرأت کرده و در شهر حضور پیدا کردند، نه به عنوان مادر و همسر که به عنوان غریبه‌هایی در زندگی مدنی شناخته می‌شدند. با این حال این زنان در عرصه‌ی عمومی در مقایسه با هم‌تایان‌شان در عرصه‌ی خصوصی، فرصت‌های بیشتری برای دستیابی به استقلال اقتصادی و تأثیرگذاری سیاسی داشتند.

فضاهای شهری جنسیتی هنگامی می‌توانند برای عرصه‌ی عمومی مفید باشند که نقش زنان در خارج از خانه را روشن کنند. بگینچ‌ها زنان مذهبی‌ای را که معلم، پرستار و کارگر صنعت نساجی بودند، سکنی می‌دادند. این زنان برخلاف راهبه‌های منزوی برای کار به شهر می‌رفتند. از آن‌جا که نامی برای این دسته از زنان که هم در عرصه‌ی خصوصی و هم در عرصه‌ی عمومی فعالیت می‌کردند، وجود نداشت، به آن‌ها «بگینا» گفته می‌شد. اصطلاحی تحقیرآمیز که در نهایت دلالت‌های منفی‌اش از بین رفت و وارد ادبیات مرسوم شد. در نتیجه بگیناها دارای هویت بودند. آن‌ها ممکن بود مجرد باشند یا قبلاً ازدواج کرده باشند یا در نقش خواهر، مادر و دختر باشند؛ اما به عنوان بگینا، جایگاه مناسبی را در عرصه‌ی عمومی اشغال کرده بودند.

زنان همواره در فضای عمومی شهرها به‌واسطه‌ی خرید و فروش اجناس در بازار، استفاده از خیابان و پیاده‌روها برای رسیدن به محل کار و شرکت در جشن‌های مذهبی و اجتماعی، حاضر بوده‌اند. از قرن ۱۳ تا ۱۵ در کشورهای سفلی جنوبی، زنان کسب-وکارهایی به عنوان مهمان‌خانه‌دار، تاجر پارچه و ماهی‌فروش داشتند. اگرچه آن‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از اقتصاد شهر بودند، اما حضور این زنان بی‌نظمی فضایی به همراه داشت. در سال ۱۳۶۰ قاضی شهر بروکسل، مراسم گرمی‌داشت سالانه‌ی زنان بازاری را به دلیل آن‌که در سال‌های گذشته موجب خشونت علیه مردان شده بود، ممنوع کرد. از جمله سازوکارهای غیررسمی کنترل اجتماعی در رابطه با زنان این بود که در عرصه‌ی عمومی آن‌ها را متهم به پوشیدن لباس‌های متظاهرانه و یا غیب‌کردن بیش از حد می‌کردند.

اگرچه زنان در فضای عمومی شهرهای قرون وسطی حضور داشتند، اما در عرصه‌های عمومی‌ای که درباره‌ی منافع جمعی جامعه بحث می‌شد، غایب بودند. حضور مؤثر عمومی مستلزم حضور سیاسی بود. اما زنان نمی‌توانستند مناصب رسمی در شهر داشته باشند. حذف آن‌ها از مناصب عمومی و در نتیجه حذف‌شان از تأثیرگذاری سیاسی باعث شد تا مقامات شهری، مشارکت زنان در معاملات تجاری را محدود کنند و آن‌ها را به خانه بفرستند.

زنان تا پیش از گرفتن حق رأی در شهرهای قرن نوزدهم در ایالات متحده شرایط مشابهی داشتند. آن‌ها در اماکن عمومی حاضر می‌شدند؛ اما این حضور نباید به تنهایی صورت می‌گرفت، چه در این‌صورت مورد انتقاد قرار می‌گرفتند. زنان تنها در بهترین حالت قربانیان بالقوه‌ی مردان بی‌پروا قلمداد می‌شدند و در بدترین حالت به رعایت‌نکردن اخلاقیات و بی‌بند و باری متهم می‌شدند. شرکت زنان در تظاهرات‌های سیاسی مثل حق رأی و مخالفت با مصرف الکل، در گفتمان رسمی به آن‌ها صدایی جمعی داد که به صورت فردی فاقد آن بودند. اشغال فضای فیزیکی گام اول به سوی ورود به فضاهاى نمادین برای تأثیرگذاری سیاسی بود. زنان آمریکایی اگرچه در نهایت موفق به گرفتن حق رأی و مناصب سیاسی شدند، اما اکثریت مقامات منتخب هم‌چنان مردان هستند. در سال ۲۰۰۵ تنها ۱۵ درصد از اعضای کنگره و ۲۲ درصد از نمایندگان ایالتی زن بودند (مرکز زنان آمریکایی و سیاست، ۲۰۰۵).

زنان در کشورهای پساسوسیالیستی با ترکیب متفاوتی از مسائل مواجه‌اند. تا پیش از اصلاحات سیاسی، زنان میزان بالاتری از نیروی کار و نمایندگی سیاسی را در مقایسه با زنان در کشورهای غربی داشتند. خدماتی مثل مرخصی زایمان با حقوق، مراقبت‌های روزانه و خدمات مربوط به خانواده این امکان را برای زنان در این کشورها مهیا می‌کرد تا هر چه بیشتر وارد

عرصه‌ی عمومی شوند. با این حال، نتیجه‌ی چنین سیاست‌هایی نه یک ادغام جنسیتی اختیاری که بیشتر دستوری و از بالا بود. پس از اصلاحات سیاسی، زنان حق انتخاب بیشتری یافتند و تلاش کردند جامعه مدنی‌ای ایجاد کنند که در آن منافع زنان و کودکان در جریان گذار به اقتصاد آزاد حفظ شود.

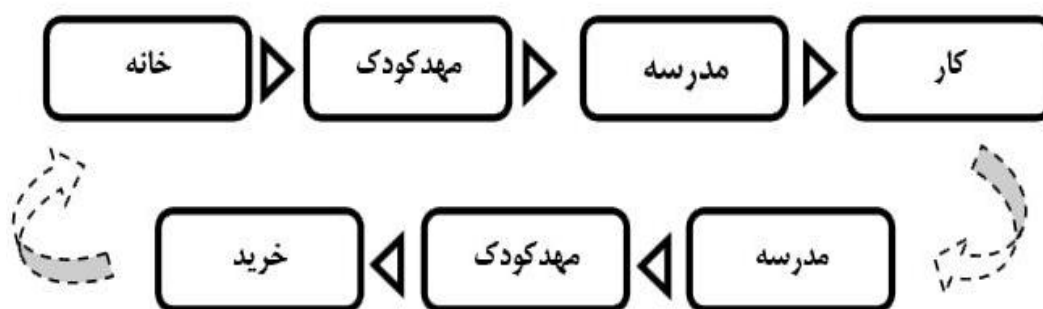
### الگوهای فعالیتی زنان در زندگی روزمره

تنوع و تفاوت در شهرهای بزرگ به شکل هیجان‌انگیزی انسان‌هایی را کنار هم قرار می‌دهد که دارای الگوهای متفاوت زندگی‌اند و اغلب شهر را مکانی جذاب و برانگیزنده می‌سازند. تجربه زنان در زندگی شهری متفاوت از مردان است؛ چرا که فرم‌ها و سنت‌ها، نقش‌ها و مسئولیت‌های متفاوتی را به آنها داده است. رفتار مشابه، لزوماً کاربرد رفتار مساوی را به دنبال ندارد (مدنی پور، ۱۳۷۹).

با نگاهی به زندگی شهری، می‌توان دریافت که فعالیت‌های روزمره زنان، در شهرها نیز کمتر از مردان نیست. زنان برای خرید وسایل مورد نیاز منزل، به‌طور دائم در رفت و آمدند و با وجود تردد بیشتر نسبت به مردان، به محیط زیست آسیب کمتری می‌رسانند. آنان در بیشتر موارد پیاده و یا با اتوبوس، مسیر مورد نظر خود را طی می‌کنند و کمتر از خودروی شخصی - که منجر به ترافیک شدن شهر می‌شود - استفاده می‌نمایند. زنان و مردان هنوز هم با انواع حمل و نقل، الگوهای مختلف اجتماعات و کار همچون مسئولیت‌های خانه و فرزندان به گونه‌ای متفاوت درگیر هستند. در بسیاری از خانواده‌ها، تنها یک اتومبیل وجود دارد و معمولاً مردان اولین استفاده‌کننده آن هستند. بنابراین زنان بیشتر سفرهای خود را پیاده یا برای رسیدن به ایستگاه تاکسی یا اتوبوس انجام می‌دهند (فرزانه، ۱۳۸۵).

تعدادی از مطالعات در زمینه طراحی شهری، مشخص کرده‌اند که چگونگی فضاهای عمومی اثر بیشتری در زندگی روزانه زنان، نسبت به مردان داشته است. این امر از این حقیقت ناشی می‌شود که زنان دارای روابط بیشتر و نزدیک‌تری با محیط‌های شهری هستند و وقت زیادی را خارج از خانه سپری کرده و وظایفی را که بیشتر مربوط به امور خانوادگی و کارهای خانگی است، انجام می‌دهند (مانند: بردن و آوردن بچه‌ها به مدرسه، همراهی کردن کودکان به مطب پزشکان، رسیدگی به فعالیت‌ها و برنامه تحصیلی کودکان، خرید و نظایر آن) (والنتین، ۱۹۸۹؛ پاین، ۱۹۹۷؛ هرماندز-پزی، ۱۹۹۸).

اگرچه تعداد زیادی از زنان امروزه در بیرون از خانه هم کار می‌کنند، اما سفر زنان برای کار، پیچیده‌تر از حرکت از خانه به محل کار و برگشت دوباره و سفر رفت و آمد مکرر سنتی مردان است. یک زن ممکن است از خانه رهسپار شود، در محل نگهداری بچه‌ها توقف کند، سپس مدرسه، به محل کار برود و میان راه مدرسه خرید کند، به محل نگهداری بچه برود و در یک سفر پیچیده زنجیروار قرار بگیرد (نمودار ۱).



نمودار شماره ۱) نمونه‌ای از الگوی حرکتی روزانه زنان





بدیهی است الگوی فعالیت زنان شاغل تا اندازه‌ای متفاوت است. آنها بیش از زنانی که خانه‌دار تمام وقت هستند، در اوایل شب و ساعاتی طولانی‌تر در تعطیلات آخر هفته، کار خانگی انجام می‌دهند. تعهدات وظایف زنان در طول روز و ترکیب کار با سایر کارهای مربوط به خانه، منجر به ایجاد الگوی فعالیت و حرکت پیچیده برای آنها شده است. الگوهای «رفتن بیرون از خانه و برگشتن به آن» یا «رفتن بیرون از خانه، یک توقف و برگشتن به خانه» که برای اغلب سفرهای مردان در هنگام کار توصیف‌پذیر است، در مورد زنان عمومیت ندارد؛ به ویژه آن‌هایی که به‌طور پاره‌وقت با بچه و وظایف خانه‌داری کار می‌کنند (آنتونی گیدنز، ۱۳۸).

## مفهوم استفاده زنان از فضای آموزشی و عوامل مؤثر بر آن

استفاده و اختصاص فضاهای عمومی، موضوعی اساسی است که باید در مطالعات زندگی روزانه مردان و زنانی که در شهرها زندگی می‌کنند، مورد بررسی قرار گیرد. استفاده از فضاهای عمومی تجربه‌ای است که برای تمامی افراد یکسان نیست؛ چرا که متغیرهایی نظیر جنس، سنی، گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌های قومی و نژادی بر چگونگی درک زندگی شهری اثر گذارند (سیفایی، ۱۳۸۵).

وایت اشاره می‌کند که به‌طور کلی زنان به نسبت مردان، بیشتر در انتخاب فضاها مورد تبعیض قرار می‌گیرند؛ از این رو نسبت کمتر زنان در فضای عمومی، اغلب نشان‌دهنده آن است که مشکلی وجود دارد. زنان خواستار حریم بیشتری نسبت به مردان بوده؛ مردانی که به دنبال جایگاه مهم‌تری در اجتماع هستند. فضاهای شهری موفق به همراه حضور مردم، اغلب در فرایندی خودجوش، توصیف می‌شوند. فضاهای شهری اساساً محیط‌های تشخیصی هستند؛ مردم ناگزیر به استفاده از آنها بوده و به‌طور امکان‌پذیری توان انتخاب دارند تا به جای دیگری بروند (کارمونا، ۲۰۰۵).

اگر بخواهند که فضاهایی پرهیاهو و سرزنده داشته باشند، باید چیزی را که مردم می‌طلبند، در محیطی جذاب و امن ارائه کنند. در پروژه‌ای برای یک فضای شهری در سال ۱۹۹۹، چهار مشخصه کلیدی برای فضاهای شهری موفق بیان شده است: آسایش و تصویر ذهنی؛ دسترسی و اتصال؛ استفاده و فعالیت و اجتماع پذیری. لذا «تعداد زنان» شاخص مهمی برای اجتماع‌پذیری یک فضا که در نهایت به استفاده از فضا می‌انجامد، تلقی می‌شود.

مطالعات نشان می‌دهند که در استفاده از فضا با توجه به منظر جنسیت، زنان به راحتی مردان در استفاده از فضاهای عمومی شهری لذت نمی‌برند. به علاوه از موضوعاتی که به فضا مربوط می‌شود، بحث دسترسی و قابلیت وصول نیز حائز اهمیت است؛ چنان‌که این موضوع در طراحی شهری، در دسترس بودن، توانایی ورود و استفاده از فضا است.

به خصوص اینکه، زنان در مورد راحتی و منظر، بسیار نکته‌بین هستند؛ چراکه آنها تمایل دارند در مورد فضایی که استفاده می‌کنند، بینش و آگاهی داشته باشند. این امر که آیا یک فضا راحت است و خودش را به خوبی نمایان می‌سازد و آیا یک منظره خوب دارد، علامتی از موفقیت این فضا است. راحتی (آسایش)، شامل ادراک در مورد امنیت، پاکیزگی (نظافت) و در دسترس بودن مکان‌های نشستن می‌شود. راحتی از ابتدایی‌ترین نیازهای انسان است که بدون برخورداری از آن انسان نمی‌تواند سایر نیازهای خود در فضا را برآورده سازد. مطالعات نشان داده است که وجود گیاهان در فضای شهری به القای حس امنیت در چنین فضاهایی کمک می‌کند.

امنیت، به عنوان یک نیاز ابتدایی در همه فضاها مورد توجه همه استفاده‌کنندگان، به خصوص برای زنان، است. بدون احساس امنیت زنان به نیازهای بالاتر توجهی نمی‌کنند. تحقیقات فرانسوی نشان می‌دهد که احساس امنیت پیش از نیاز استفاده از فضا است. این تحقیق بیان می‌کند که: «احساس کنترل فضا، قادر به دیدن داخل فضا، امکان فرار از فضا و کمک گرفتن در مواقع بحرانی، نمونه‌هایی هستند که احساس امنیت در فضا را افزایش می‌دهد». با این حال، عوامل کالبدی که شکل‌دهنده محیط مصنوع می‌باشد، نقش مهمی را در ارتباط با این مسئله بازی می‌کند و به‌طور قابل ملاحظه‌ای بر الگو و میزان استفاده



تأثیر می‌گذارد. همچنین استفاده از عرصه عمومی به همراه عملکرد با کیفیت به‌عنوان محیطی حامی و مساعد قلمداد می‌شود (گهل، ۱۹۹۶). بسیاری از جوامع سنتی تحرک پذیری زنان را محدود می‌کنند. یک مثال افراطی آن، تلاش برای دست و پا بستن دختران جوان در چین قدیم است. این شکل نهایی/ غایی محدود کردن آزادی زنان برای حرکت است. حتی امروزه، هنوز در عربستان سعودی زنان مجاز به رانندگی نمی‌باشند و بدین ترتیب شدیداً در توانایی حرکت در میان فضا به طور آزادانه بدون حضور مردان دارای محدودیت هستند.

هراس عظیم زنان از فضای شهری، آنان را در استفاده از فضا در زمان محدود می‌کند. به طور مثال، تغییر ریتم و ضرب آهنگ آن، زمانی شلوغ و زمانی ساکت و استفاده افراد مختلف از فضا، در نحوه استفاده زنان از فضا تأثیرگذار است. لذا وجود فضاهایی که امکان استفاده زنان را در ساعات مختلف شبانه‌روز فراهم می‌نماید، می‌تواند محدودیت‌های حاصل از استفاده زنان از فضاهای شهری عمومی و نیمه عمومی نظیر ورزشگاه‌ها، مکان‌های گذران اوقات فراغت و ... را از لحاظ زمانی کاهش دهد. یکی از جنبه‌های کلیدی که طراحان شهری باید در مورد ابعاد زمانی فضا بدانند، به طور مثال فعالیت‌های سیالی است که در زمان و فضا در حال حرکت‌اند و استفاده مختلف از محیط در زمان‌های متفاوت است.

بسیاری از تحقیقات رفتاری- محیطی موجود، محدودیت‌های مؤثر بر استفاده زنان از فضای عمومی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. محدودیت‌ها شامل محدودیت منابع (مانند محدودیت مالی)، احساسات منفی مانند استرس و ترس، مسئولیت‌های بازدارنده مانند کارهای خانه و مراقبت از کودکان، شرایط وهنجارهای اجتماعی محدودکننده (مانند هنجارهای جنسیتی محدودکننده، برنامه و طرح‌های افراطی) می‌باشد. اثرات این محدودیت‌ها در مصاحبه با زنان هنگام استفاده از فضای عمومی، کاملاً تأیید شده است (سیفایی، ۱۳۸۷).

ادبیات موجود درباره زنان و فضاهای عمومی می‌تواند به شکل سودمندی با وفق دادن آسودگی/ فراغت زنان مورد سازمان‌دهی قرار گیرد. شاو اشاره می‌کند که فراغت زنان توسط واژه‌های اجباری، تحمیل‌کننده و شکلی از مقاومت مشخص می‌شود. به کاربردن این مدل برای زنان و فضای عمومی به شکل زیر می‌تواند ارائه شود:

- استفاده از فضای عمومی اغلب برای زنان اجباری است. محدودیت‌هایی که زنان را در مضیقه قرار می‌دهند و شرایط نامناسب استفاده زنان از فضای عمومی شامل مسئولیت‌ها (نظیر کار خانه و کودکان) و هنجارهای اجتماعی (مثل چیزی که زن باید خانم‌وار باشد) است که به نقش‌های جنسیتی سنتی زنان مربوط می‌شود.
- استفاده از فضای عمومی می‌تواند به زنان تحمیل شود. استفاده از فضای شهری به صورت بالقوه ای برای زنان تحمیلی است؛ زمانی که فضا، پیوندهای جنسیتی غالب را تقویت و بازتولید می‌کند (نظیر استفاده زنان از مراکز ورزشی-اروبیک و پرورش اندام- که اغلب به جذابیت‌های فیزیکی زنان اهمیت داده می‌شود)، اتفاق می‌افتد.
- استفاده از فضای عمومی برای زنان می‌تواند واکنشی به مقاومت در بر داشته باشد. در موقعیت‌های انتخاب، کنترل و خودمختاری؛ استفاده زنان از بعضی فضاهای عمومی باعث اعتراض به نقش‌های اجتماعی محدودکننده می‌شود.

### جایگاه حق آموزش

در نظام حقوقی ایران با توجه به اهمیت و سفارشات مکرر ائمه جهت علم آموزی (حتی در برخی موارد، چنان که پیش از این بیان شد، تعلم برخی علوم واجب است) حکومت اسلامی نیز در این میان، مسئولیت خطیری بر دوش دارد و باید شرایط و امکانات لازم را در این جهت فراهم کند تا همگان بتوانند از این حق استفاده کنند. به جهت مؤثر بودن نیروی انسانی در فرایند توسعه، ملتی مترقی و سعادتمند خواهد شد که برای آحاد ملت خود از همان اوان کودکی، برنامه‌ای منظم و منطبق بر اصول و معیارهای ارزشمند و هدف‌دار، محیط آموزشی و تربیتی مناسبی را فراهم آورده باشد (شعبانی، ۱۳۷۴).



### ۱- قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با اصلاحات و تغییرات و متمیم مصوب ۱۳۶۸ شورای بازنگری قانون اساسی در اصول گوناگونی بر حق تمامی افراد در آموزش همه علوم تأکید کرده است.

- بند ۳، اصل ۳: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی».
- اصل ۲۰: همه افراد ملت، اعم از زن و مرد یکسان، در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.
- اصل ۲۱: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را ایجاد کند.
- اصل ۳۰: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.
- اصل ۴۳: برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر ضوابطی از جمله تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم جهت تشکیل خانواده برای همه استوار است.

11

### چند نکته در راستای حق آموزش در اصول مذکور

(۱) عدم محدودیت و تبعیض در راستای آموزش علوم: این اصول فراگیر، راه را برای هر گونه توجیه تبعیض‌آمیزی بسته است. براساس این اصول، هیچ محدودیت قانونی برای آموزش از نظر جنس، نوع علم و ... وجود ندارد (قاضی، ۱۳۸۵).

(۲) آموزش رایگان: با توجه به این اصول، آموزش از جمله نیازهای اساسی انسان است و دولت باید همه‌ی امکانات خود را در جهت آموزش رایگان به کار برد. در آموزش و پرورش رایگان اهداف خاصی منظور است:

(الف) مسئله آموزش نباید با عدم استطاعت مالی افراد اصطکاک داشته باشد تا همگان به طور عادلانه قادر به ادامه‌ی تحصیل باشند.

(ب) از طریق تأسیس مدارس خصوصی یا دانشگاه‌های غیردولتی و جذب معلمان برجسته در آن مدارس و دانشگاه‌ها ترجیحاً استعداد ثروتمندان پرورش داده نشود و برای این طبقه، اولویت در کسب مدارج عالی علمی و راه‌یابی به دانشگاه‌ها ایجاد نگردد تا موجبات اختلاف و سلطه طبقاتی و تحقیر اقشار مختلف و محروم ملت فراهم نشود؛ زیرا این روند با اصل تساوی در برخورداری از حقوق برای همه افراد ملت و عدالت اجتماعی مغایرت دارد (هاشمی، ۱۳۸۵).

(ج) ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی: با توجه به دیباچه قانون اساسی که به ستم‌هایی که در نظام طاغوتی به زنان رفته اشاره می‌کند، ماده ۲۱، دولت را موظف به ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او در جهت استیفای حقوق از دست رفته آنان می‌داند (همو، ۱۳۸۴).

(د) منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران: در راستای تحقق اصول ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است زمینه‌های تبیین و تحقق عملی حقوق و مسئولیت‌های زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی را بر اساس سند مرجع (منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۳/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) فراهم نماید. در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مسائل زیر در جهت حمایت از حق آموزش زنان مطرح شده است.

- حق و مسئولیت رشد علمی، معنوی و اخلاقی با همکاری و حمایت اعضای خانواده.



- حق بهره‌مندی از اطلاعات و آموزش‌های مورد نیاز.
- حق و مسئولیت در کسب و افزایش آگاهی نسبت به شخصیت، حقوق و نقش خویش در عرصه‌های مختلف زندگی منطبق با آیین مقدس اسلام.
- حق تبادل اطلاعات و ارتباطات فرهنگی سازنده در راستای اهداف اسلام در ابعاد ملی و بین‌المللی.
- حق بهره‌مندی از مراکز فرهنگی ویژه بانوان با رعایت ضوابط اسلامی.
- حق سواد آموزی عمومی ارتقای آموزشی تا بالاترین سطوح و برخوردارگی از امکانات آموزش و پرورش برای زنان.
- حق مشارکت بانوان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و مدیریت‌های آموزشی علمی و حضور فعال در مجامع فرهنگی - علمی داخلی و بین‌المللی با رعایت شئون اسلامی.

### نتیجه‌گیری

حق آموزش، حقی جهان‌شمول برای همگان است. این حق در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان یکی از حقوق اولیه بشر اعلام شده و شامل حق آموزش ابتدایی اجباری رایگان برای همه، لزوم ایجاد آموزش متوسطه در دسترس همه و نیز الزام ایجاد دسترسی مساوی به آموزش عالی، به‌طور ایده‌آل از طریق ارائه‌ی آموزش عالی رایگان می‌شود. اعضای سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ در یازدهمین اجلاس خود، کنوانسیون عدم تبعیض در آموزش و پرورش را تصویب کردند که در آن بر ممنوعیت هرگونه تبعیض در آموزش و پرورش تأکید شده بود. منظور از واژه «تبعیض» در این کنوانسیون، هرگونه تمایز و تفاوت‌گذاری، محروم‌سازی، ایجاد محدودیت یا رجحان قائل شدن براساس نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگری است. تا قبل از دوره مشروطه در ایران، زنان به‌صورت رسمی از حق تحصیل محروم بودند. با آغاز دوره تجددطلبی در ایران بحث تحصیلات زنان نیز مطرح شد. در آن سال‌ها که برای اعزام محصلان مرد به اروپا امتحان برگزار می‌شد، برخی از روزنامه‌ها و نشریات در مورد لزوم یا عدم لزوم اعزام محصلان دختر به اروپا مطالبی را منتشر کردند. نیاز به حضور در فضا برای همه گروه‌ها فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و... امری ضروری است. پیش فرض اولیه این مقاله، بر ضرورت حضور زنان به عنوان گروهی اجتماعی و بهره‌مند از حقوق شهروندی در فضاهای شهری تأکید دارد. فضاهای عمومی به‌طور اعم و فضاهای شهری به‌طور اخص، به دلیل ساختار کالبدی و کارکرد اجتماعی‌شان مهم‌ترین وسیله در جهت تقویت جامعه مدنی هستند. جامعه مدنی عرصه‌ای را فراهم می‌آورد که امکان مشارکت برای تمام گروه‌ها در آن به وجود می‌آید. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مدنی کثرت‌گرایی به مفهوم دربرگیری تمامی گروه‌هاست؛ بنابراین جامعه مدنی با مفاهیم و ویژگی‌های بارز فوق، بی‌شک بر مشارکت زنان و حقوق آنان تأکید دارد.



#### منابع

- (۱) ابراهیم نیا، وحیده؛ رسولی، مژگان؛ زندیه، سمیه (۱۳۸۷). زنان و فضاهای شهری، خلاصه مقالات همایش زنان معمار ایرانی، ص. ۲۲.
- (۲) اسماعیلی، رضا (۱۳۸۰). انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ اصفهان، شماره ۲۲.
- (۳) ایرانمنش، نسیم (۱۳۸۲) حیات مدنی و فضای شهری، مسکن و انقلاب، شماره ۱۰۲.
- (۴) جمشیدی، علیرضا و پتفت، آراین (۱۳۹۵)، "حقوق شهروندی در پرتو آیین‌های نوین اداری"، فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق زیست.
- (۵) دانشپور، سیدعبدالهادی و امین حشمتی (۱۳۹۰) «بررسی احتیاجات انسان به‌عنوان اساسی برای طراحی محیطی در فضای عمومی»، ماهنامه شهر و منظر، سال دوم، شماره ۱۲. ص. ۱۳-۴.
- (۶) زندیه، حسن و سالار سروری، حسن (۱۳۹۲)، «شفافیت اسنادی و حق دسترسی آزاد به اطلاعات»، فصلنامه گنجینه اسناد، دفتر اول.
- (۷) فرزانه، فرانک (۱۳۸۵). راهنمای طراحی شهری معطوف به جنسیت، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، استاد راهنما: دکتر کوروش گلکار.
- (۸) معینی صالح، مهناز؛ حسینی، اکرم (۱۳۹۵). بررسی لزوم انطباق فضای آموزشی با محتوای آموزشی. چهارمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی عمران معماری و مدیریت شهری، تهران.
- (۹) نورایی، سمانه؛ فیضی، محسن (۱۳۹۶). فضای چند عملکردی در کالبد فضای آموزشی، نشریه جستارهای شهرسازی، شماره ۴۸.